

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۶/۱۱/۰۹

ملت‌های مسلمان، دولت‌های مسلمان، روشنفکران مسلمان سیاستمداران مسلمان و جوانان کشورهای اسلامی، باید تا آن‌جا که می‌توانند زمینه ذهنی مردم خودشان و زمینه عملی زندگی آنها را مستعد و فراهم کنند، تا ملتها به زندگی قرآنی برگردند و بتوانند در جاده‌ی عزت و عظمت حرکت کنند. آن پایبندی به گذشته‌های که مایه‌ی سرافکندگی و جمود است، پایبندی به سنت‌های جاهلی است. پایبندی به قرآن، مایه‌ی روشنفکری و مایه‌ی آزادفکری و مایه‌ی به کار افتادن علم و عقل و ابتکار و تلاش است. اسلام مرده‌های اجتماعی و سیاسی را زنده کرد؛ «اذا دعاکم لما یحییکم». اسلام ملت‌هایی را که خاک مرگ بر روی آنها پاشیده شده بود و چیزی از حیات حقیقی و سرافرازانه‌ی مجتمع انسانی نمی‌دانستند، حیات و آقایی بخشید و پرچم انسانیت و دفاع از انسانها را به آنها داد. نه فقط آن روز، امروز هم بحمدالله همین‌طور است. نمونه‌اش کشور ماست؛ این ملتی است که قرن‌های متمادی در زیر فشار استبداد سلاطین ظلم و جور، هویت و قدرت تصمیم و قدرت عمل خودش را از دست داده بود؛ در این صد سال اخیر هم در زیر فشارهای مضاعف استعمار و استکبار و دخالت خارجی، اعتماد به نفس خود را به کلی از دست داده بود. اسلام این ملت را به یک ملت پیشرو، مقدم در میدان علم، در میدان عمل، در میدان سیاست، در میدان تفکر، در میدان تعقل و تأمل و در ابتکارات زندگی تبدیل کرد.

بیانات در دیدار مردم قم / ۱۳۸۱/۱۰/۱۹

سربازان انقلاب فقط کسانی نیستند که در هنگام بروز انقلاب حضور داشتند و می‌توانستند سربازی کنند. جوانان مومن و نواندیش و آزادفکر و پاک‌دامن امروز ما و نسل‌های بعد هم سربازان انقلابند؛ چون انقلاب یک حقیقت همیشه جاوید است؛ انقلاب پرچم عدالت و آزادی و استقلال و عزت است؛ انقلاب پرچم اسلام است. چنین چیزی هرگز کهنه نمی‌شود، همیشه طرفدار و سرباز دارد و همیشه در میان انسان‌های آگاه، دارای دل‌باخته است. آن کسانی که سعی می‌کنند جوانان امروز ما را به عنوان نسل سوم و نسل چهارم و امثال این تعبیرات، پشت کرده به اسلام و انقلاب وانمود کنند، خودشان دل‌های افسرده و درمانده و وامانده دارند و حال خودشان را به دیگران تعمیم می‌دهند، در حالی که حقیقت قضیه این نیست. همچنانکه اسلام ۱۴۰۰ سال پیش ظهور کرد؛ اما حقایق اسلام در تمام دوران‌های تاریخ دل‌هایی را مجذوب خود نمود، جسمها و فکرها و نیروهای را به حرکت درآورد و تحولات عظیمی را در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشریت ایجاد کرد. انقلاب یکی از همان تحولات است و نام و حقیقت و روح اسلام عنصر اصلی این انقلاب است؛ لذا همیشه زنده است. البته انقلاب زنده است و به همین دلیل دشمن هم دارد. همچنانکه پیروزی انقلاب و ولادت آن با مقاومت دشمنان روبه‌رو شد، تداوم انقلاب، برپا ماندن و اثربخش شدن آن هم با دشمن و دشمنیها مواجه است. دشمن هم فقط دشمن بیرونی نیست. ما دو دشمن داریم؛ دشمن اول در درون خود ماست. شاید این دشمن درونی از دشمن بیرونی خطرناکتر هم هست. آلوده شدن به شهوات، حرص به دنیا، دلبسته شدن به منافع فردی، مرعوب دشمنان بیرونی شدن، مایوس شدن از وعده‌ی الهی و تحقق آرمان‌های الهی، دشمنان درونی ما هستند. همه‌ی کسانی که در جبهه‌های عظیم مثل جبهه‌ی انقلاب اسلامی به دشمن پشت کرده و فرار می‌کنند، اول در جبهه‌ی دل خود شکست می‌خورند. یا مرعوب می‌شوند یا مجذوب جلوه‌های دنیا یا آلوده به شهوات می‌گردند یا پول و مقام آنها را فریب می‌دهند و یا چهره‌ی چاپلوس دشمن دچار گمراهیشان می‌کند. انسان اول در دل خود شکست می‌خورد و هزیمت می‌کند، بعد هزیمت او در جبهه‌ی بیرونی آشکار می‌شود.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم / ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

اگر بخواهیم در زمینه گسترش و توسعه‌ی واقعی فرهنگ و اندیشه و علم حقیقتاً کار کنیم، احتیاج داریم به این‌که از مواهب خدادادی و در درجه‌ی اول آزاداندیشی استفاده کنیم. آزاداندیشی در جامعه‌ی ما یک شعار مظلوم است. تا گفته می‌شود آزاداندیشی، عده‌ای فوری خیال می‌کنند که بناست همه‌ی بنیان‌های اصیل در هم شکسته شود، و آنها چون به آن بنیانها دلبسته‌اند، می‌ترسند. عده‌ای دیگر هم تلقی می‌کنند که با آزاداندیشی باید این بنیانها شکسته شود. هر دو گروه به آزاداندیشی - که شرط لازم برای رشد فرهنگ و علم است - ظلم می‌کنند. ما به آزاداندیشی احتیاج داریم. متأسفانه گذشته‌ی فرهنگ کشور ما فضا را برای این آزاداندیشی بسیار تنگ کرده بود. همین مطلبی که راجع به ترجمه فرمودند، درست است. منظور از ترجمه فقط ترجمه‌ی کتاب نیست، بلکه ترجمه‌ی فرهنگ، ترجمه‌ی فکر، ترجمه‌ی نظریات بیگانه، آنها را به شکل وحی منزل تلقی کردن و در یک جایگاه غیرقابل خدشه قرار دادن، بلایی بوده که در جامعه‌ی ما وجود داشته است. همان ترجمه‌ها را تکرار کرده‌ایم؛ هر چه را که دیگران گفته‌اند، تکرار کرده‌ایم و دچار جمود شده‌ایم. اگر بخواهیم رشد کنیم، بایستی بتوانیم در فضای لایتنای فکر بال و پر بزنیم؛ باید حرکت کنیم. اگر بخواهیم در اقتصاد، فرهنگ، علوم انسانی، فلسفه و در همه‌ی زمینه‌های علمی و فرهنگی در چارچوب آن نظری که فردی در جایی گفته و یک عده طرفدار هم پیدا کرده و حالا مترجمی آن را ترجمه کرده یا خود ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ یعنی در چارچوب آن فکر به‌عنوان یک شی مقدس غیرقابل دست زدن، حرکت کنیم، این آزاداندیشی نیست، بلکه دنباله‌ی «کاغذباد» شدن است. ما در مشهد به این بادبادکها، کاغذباد می‌گوییم. خیال می‌کند در هوا پرواز می‌کند، اما دنباله‌ی کاغذباد است، نخ آن هم دست یکی دیگر است. این کار آزاداندیشی نیست. محیط آزاداندیشی، محیط خاصی است که باید آن را ایجاد کرد؛ آن هم کار شماهاست. البته به نظر من، گفتگوی آزاد باید از حوزه و دانشگاه شروع شود.

ببینید؛ جمهوری اسلامی آزادی را به معنای حقیقی کلمه وارد جامعه‌ی ما کرد؛ اما استفاده از آزادی ادبی دارد. ما ادب استفاده از آزادی را هم باید یاد بگیریم و یاد بدهیم. این هم وظیفه‌ی جمهوری اسلامی است. عده‌ای به نام آزاداندیشی مرزهای فضیلت و حقیقت را لگدکوب کرده‌اند و به نام آزاداندیشی و نوآوری، همه‌ی اصول مقدس حقیقی را نادیده گرفته یا تحقیر و یا مسخره کرده‌اند. یک عده هم به‌صورت عکس‌العملی یا به‌خاطر مسائل دیگری که در ذهنشان بود، به پایه‌هایی چسبیدند که باید بر روی آن پایه‌ها نوآوری می‌شد. نیابستی به آنچه که گفته شده، اکتفا کرد و متحجر شد؛ یعنی تحجر در مقابل مرز شکنی و افراط در مقابل تفریط. همچنان که بعضی در محیط سیاسی، فاصله‌ی بین هرج و مرج و دیکتاتوری را اصلاً قبول ندارند و معتقدند که در جامعه یا باید هرج و مرج باشد یا دیکتاتوری؛ کانه از این دو خارج نیست. در عرصه‌ی فرهنگی هم همین‌طور؛ یا باید هرج و مرج و کفرگویی و اهانت به همه‌ی مقدسات و ارزش‌های مسلم و مستدل شود و یا باید ذهنها بسته شود و تا کسی حرف تازه‌ای زد، فوراً همه او را هو کنند و علیه او جنجال نمایند! کانه هیچ حد وسطی بین این دو وجود ندارد. ما باید آن حد وسط، همان «امر بین الامرین» و تعادل را پیدا کنیم. البته این هم از راه گفتگوی محترمانه، عاقلانه، منصفانه و با استدلال، عملی است. این کار هم باید در حوزه و در زمینه‌ی مسائل حوزه، در زمینه‌ی فقه، فلسفه، کلام و دیگر علوم رایج حوزه انجام گیرد و هم در دانشگاه.

صاحبان فکر باید بتوانند اندیشه‌ی خود را در محیط تخصصی، بدون هوچیگری، بدون عوام‌فریبی و جنجال تحمیلی و زیادی مطرح کنند و آن نقادی شود؛ یک وقت به‌طور کامل رد خواهد شد، یک وقت به‌طور کامل قبول خواهد شد، یک وقت هم در نقادی اصلاح خواهد شد و شکل صحیح خود را به‌دست خواهد آورد. این اتفاق باید بیفتد. ما الان این را نداریم. البته من به شما بگویم که محیط حوزه از این جهت بهتر از محیط دانشگاه است. علت این است که در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه‌ی این بزرگان حوزه که شما ملاحظه می‌کنید - چه آنها‌ی که امروز هستند و چه بزرگنهایی که در نسل‌های گذشته‌ی ما بودند - اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده‌اند. هیچ متکلمی و هیچ فیلسوف یا فقیهی از این‌که یک نظر مسلم فقهی یا اصولی یا کلامی قبل از خود را به‌کلی ابطال کند، ایاب‌ی ندارد و از این‌که کسی به او بگوید چرا ابطال کردی هم باکی ندارد؛ چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمی‌شود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما ملاحظه کنید؛ امام رضوان‌الله‌علیه، آن وقت که در قم تشریف داشتند در درس اصول، نظرات مد روز را که نظرات مرحوم آیة‌الله نائینی بود، ذکر می‌کردند، بعد فیه اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً و خامساً، اساس حرف را اصلاً به هم می‌ریختند. هیچ‌کس نمی‌گفت چرا. خوب؛ اگر کسی طرفدار آن نظریه بود، می‌رفت در درس خود یا در حاشیه‌ای که به تقریرات استاد می‌زد، می‌نوشت که من این حرف استاد را قبول ندارم. تقریرات امام در بعضی از بخشها، چاپ شده است. شما نگاه کنید، در موارد بسیاری، امام مبنای بزرگان قبل از خود را خرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشی که شاگرد امام و تقریرنویس

است، در موارد متعددی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرف مثلا صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحب مبنای قبلی در نظر کسی کوچک می‌شود، نه کسی به امام اعتراض می‌کند و نه کسی به محشی که شاگرد امام است، اعتراض می‌کند. این طبیعت حوزه است.

البته این کارها باید سازماندهی شود. ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به صورت تجربه‌های انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. عین همین قضیه در دانشگاه وجود دارد. بارها گفته‌ام، این نهضت نرم‌افزاری که من این همه در دیدارهای دانشگاهی بر روی آن تاکید کردم، به همین معناست. ما باید علم و فرهنگ را تولید نماییم و باید کار اساسی کنیم. حکومت باید به صورت آشکار از برخورد افکار به صورت سالم حمایت کند.

یکی از وظایف نظام جمهوری اسلامی، حمایت صریح از برخورد افکار به شکل سالم است. این کار، طرف و مجرا لازم دارد و این مجرا بایستی به وسیله‌ی خود دوستان دانشگاهی و حوزوی در بخشهای مختلف تنظیم شود. آنها باید این مجرا را درست کنند و امکان بدهند.

امروز متأسفانه فضا طوری است - چون این کارها را نکرده‌ایم - که اگر کسی بیاید نه لزوما یک نظریه‌ی نو، بلکه یک بدعت، یک سنت‌شکنی یا یک لگدکوبی به یک مرز را سر چوب کرده و بلند کند و هیاهو راه بیندازد، می‌تواند عده‌ای را به صورت عوام‌فریبانه دور خود جمع کند. مخالف او هم با همان روش با او برخورد می‌کند و بنا می‌کند به محکوم کردن او از یک موضع طرد و لعن. شاید اصل محکوم کردن درست باشد؛ اما خیلی از اوقات شیوه‌اش درست نیست. گاهی هم می‌بینیم که کارهای خوبی در این زمینه انجام می‌شود. البته هر دو کار، غلط است؛ چون اگر آن نظریه یک نظریه‌ی نو است، اول باید در یک مجمع تخصصی مطرح شود، هیات منصفه‌ی مورد قبولی علمی بودن آن را تایید کند که بر پایه‌های علمی استوار است و مثلا حرافی و لفاظی و عوام‌فریبی و جنجال‌سازی نیست. اول باید این را مشخص کنند. بعد از آنکه معلوم شد ارزش علمی دارد، مورد نقادی قرار گیرد و حق و ناحق بودن، اشکال کردن بر موارد آن و تثبیت یا رد کردن پایه‌هایش آغاز شود. این معنا در دانشگاهها در همه‌ی زمینه‌های علمی حتی علوم محض، علوم پایه، علوم طبیعی و علوم انسانی جاری است و در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و معارف و علوم حوزوی هم جاری است. این کارها باید بشود. حوزه و دانشگاه این کارها را باید بکنند. شما جمعی هستی که می‌توانید در این مجموعه‌ی کار، نقش ایفا کنید و حقیقتا ما به آن احتیاج داریم.

پاسخ به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی / ۱۳۸۱/۱۱/۱۶

بسم‌الله الرحمن الرحیم

فرزندان و برادران عزیز

با همه مضمون نامه شما موافقم و از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه می‌خواهم که این ایده‌ها را تا لحظه عملی‌شدن و ثمر دادن، هر چند دراز مدت، تعقیب کنید. نه مایوس و نه شتابزده، اما باید این راه را که راه شکوفائی و خلاقیت است به هر قیمت پیمود. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نماند و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است، همین که این نسل از افراط و تفریط، رنج می‌برد و راه ترقی و تکامل را نه در «جمود و تجر» و نه در «خودباختگی و تقلید»، بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول و اخلاق و منطق در حوزه و دانشگاه، بیدار شود و اراده کرده است که سوالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود، فی نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرامی داشت و آنگاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسائی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنانچه نباید بجای مناظره، به «جدال و مرا»، گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. من عمیقا متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه گوئی و کفرگوئی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرچنبانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آرا و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی بدنیاال سیاست زدگی و گروهی بدنیاال سیاست زدائی، دائما تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تربیون، بتوانند تاثیرگذار و جریان ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر دهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبان دل و خردمندان، برکنار و در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوای، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش اند، دچار انفعال و عقبگرد می‌شوند. چنانچه در نامه خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علما و صاحبانظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهاری هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. بنظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل (۱) «کرسی‌های نظریه‌پردازی» (۲) «کرسی‌های پاسخ به سوالات و شبهات» و (۳) «کرسی‌های نقد و مناظره»، روشهایی عملی و معقول باشند و خوب است که حمایت و مدیریت شوند بنحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکانداران و فریبکاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه‌سازان، تقدیر بعمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه ای جهانی که استحقاق آن را دارد بار دیگر دست یابد.

من بر پیشنهاد شما می‌افزایم که این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیئت داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه‌سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند بلکه در کلیه علوم و رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و ...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضائی پدید آید و البته برای آنکه ضرب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پائین نیاید و پخته گوئی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت. این‌جانب با چنین طرحهایی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت خواهم

کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم می‌خواهم تا با اطلاع و مساعدت «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تالیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سوالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند. از شورای محترم انقلاب فرهنگی و بویژه ریاست محترم آن نیز می‌خواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شورا برای رشد کلیه علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه علوم و فنون و صنایع و بویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی قرار دهند تا زمینه برای اینکار بزرگ بتدریج فراهم گردد و دانشگاه‌های ما بار دیگر در صف مقدم تمدن سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند. بی‌شک هر دو نهاد از طرح‌های پیشنهادی فضلا دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه جوانب مساله، جنبش «پاسخ به سوالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه پردازی روشمند» را در کلیه قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجرا این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست و پنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکله‌ها و جمعی از نخبگان دانشجویی / ۱۳۸۲/۰۸/۱۵

بدنه‌ی دانشجویی هم به‌طور غالب انسانهای معتقدی هستند؛ اما من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه‌ی دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤلیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مساله‌ی علم است؛ دومی عدالتخواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادخواهی است.

من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه‌ی دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤلیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مساله‌ی علم است؛ دومی عدالتخواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادخواهی است.

آزادخواهی نباید فقط منحصر در معنا محدود سیاسی تلقی و معنا شود. در آزادیهای سیاسی، آزادیهای اجتماعی از بخشهای مهم آزادیهای بشری است. ما خودمان کتک‌خورده و زندان‌رفته‌ی این آزادیها هستیم و معنی آزادی سیاسی را می‌فهمیم؛ اما می‌گوییم کسانی که با شعار آزادی سیاسی، دنبال تحقق شعارهای ضدآزادی‌ترین مجموعه‌های سیاسی دنیا - هیات حاکمهی امریکا؛ فاشیستهای ظاهرا دمکرات موجود در دنیا که از هر فاشیستی، فاشیستترند مجموعه‌های متعصب و نو محافظه‌کار که تازه وارد میدان سیاست شده‌اند - دربارهی ایران هستند، اینها آزادیخواهند؟ این، آزادیخواهی و دنبال آزادی سیاسی رفتن است؟ آن شعار آزادیخواهی که معنا و مآل و خلاصه‌اش این باشد که امریکا حکومت دست‌نشانده‌ی خودش را بر این کشور مسلط کند، آن شعار آزادیخواهی نیست؛ ولو صد بزرگ و رنگ و روغن آزادیخواهی هم به آن بزنند؛ این شعار، دروغین و شعار اسارت و خیانت است. با منطقی که من می‌گویم، آزاداندیشی را عمیقتر معنا کنیم تا این‌جا هم اثر خودش را ببخشد. آزاداندیشی یعنی آزادانه فکر کردن؛ آزادانه تصمیم گرفتن؛ ترجمه‌ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنباله‌بندگویی تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه‌ها و خواسته‌های متعارف سیاسی و اجتماعی هم می‌شود. اگر امروز غرب می‌گوید دمکراسی، ما باید فکر کنیم - آزادفکری یعنی این - ببینیم آیا همین‌که او می‌گوید درست است و دمکراسی به‌صورت مطلق ارزش است، یا نه قابل خدشه است؟

شما می‌توانید در سه زمینه‌ی علم، عدالتخواهی و آزاداندیشی کار توریک کنید. این کار توریک را می‌توانید در زمینه‌ی جنبش تولید علم یا در زمینه‌ی عدالتخواهی انجام دهید. مثلا در زمینه‌ی عدالتخواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاهها چه توقعهایی داشته باشیم.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۲/۰۱/۰۲

باید دستگاه‌های فرهنگی کشور - چه آنچه مربوط به دولت است، چه آنچه زیرمجموعه دولت نیست، مثل صدا و سیما - روشن کنند که در مقابل تهاجم گسترده‌ی فرهنگی دشمنان چه تدابیری را برای اعتلا و بارور کردن فرهنگ اسلامی و انقلابی و عمومیت بخشیدن به نقاط برجسته‌ی آن به‌کار بسته‌اند. دستگاه‌های علمی کشور - که مدیران آن در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی کشورند - مشخص کنند که برای تولید علم، آزاداندیشی علمی و تضارب افکار - که ما از دانشگاه و حوزه این مسائل را مطالبه کردیم - چه تلاش و کار بزرگی را انجام داده‌اند؛ چقدر پیش رفته‌اند و چه کارهای دیگری را بایستی انجام دهند.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

علم مقوله‌ی بسیار مهمی است. امروز انسان وقتی به راه‌های مختلف برای پیشرفت کشور نگاه می‌کند، می‌بیند همه منتهی می‌شود به علم. لعنت خدا بر کسانی که در طول ده‌ها سال کشور را از پیشرفت علمی باز داشتند. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به‌وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ‌چیز نیست؛ و اگر فناوری هم نباشد، فناوری عاریه‌ی و دروغی و وام‌گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید. به‌نظر من رسانه می‌تواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف - چه در زمینه‌ی فنی و چه در زمینه‌ی انسانی و غیره - نقش ایفا کند. شما می‌توانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی‌شده دنبال کنید؛ به بحثهای منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسی‌های نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمی نوآور خوب را مطرح نمایید.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۲/۰۱/۰۱

این‌که ما هر سالی را به نامی و با شعاری موسوم می‌کنیم و سال را با این نام و با این شعار آغاز می‌کنیم، صرفا یک عمل تشریفاتی نیست. البته اسم‌ها مهم نیست؛ مهم مسماست؛ لیکن این نامگذاری‌ها به ما و ملت و مسوولان نشان می‌دهد که چه می‌خواهیم و دنبال چه هستیم یا باید به دنبال چه باشیم. سال رفتار علوی، هدف والای ملت ایران و تکلیف بزرگ مسوولان و دولتمردان را مشخص می‌کند. سال خدمت‌رسانی یا سال پاسخگویی، همه‌ی خطوطی را که مسوولان کشور و همه‌ی ما باید دنبال کنیم، به ما نشان می‌دهد. این شعارها در واقع مطالبات ملت از ما مسوولان است. اگر نهضت عدالتخواهی مطرح می‌شود، یا اگر نهضت نرم‌افزاری و تولید علم به‌عنوان یک جنبش عمومی مطرح می‌شود، یا اگر نهضت آزاداندیشی مطرح می‌شود، برای این است که همه‌ی مسوولان و همه‌ی آحاد ملت احساس کنند که در این جهت مسوولیت دارند. کشور به این شعارها نیاز دارد. البته می‌دانیم که بسیاری از این شعارها در سالهای خود به‌طور کامل تحقق پیدا نکرده است؛ لیکن کارهای زیادی هم صورت گرفته است. هر سال باید با تجربه‌های سالهای پیش، هم ملت و هم دولت راه خود را به سمت هدفهای والای این ملت و این کشور طی کنند و گامها را محکم‌تر و استوارتر بردارند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۹

بنده نهضت عدالتخواهی را مطرح کردم؛ فضایی در کشور به‌وجود آمد و جوان‌های ما به این مساله علاقه‌مند شدند. این معنایش این نیست که ما از اول انقلاب نهضت عدالتخواهی نداشتیم - چرا، انقلاب بر پایه‌ی عدالت است - اما این تجدید مطلعی شد و روح تازه‌ی در جوان‌ها به‌وجود آورد و همت آنها را برانگیخت. همچنین آزادفکری و تولید علم و امتثال اینها آرمان جوان است و برای این‌که به این آرمان برسند، به علم و فعالیت سیاسی منظم و صحیح و کسب تجربه و دانایی

احتیاج دارد. جوان باید در خود دانایی را به‌وجود بیاورد. دانایی، فقط علم آموختن نیست؛ دانایی به اندیشمندی هم ارتباط پیدا می‌کند.

باید روی مسائل فکر کرد. عزیزان من! روی مسائل فکر کنید تا به نتیجه برسید. نهضت آزادفکری که من پیشنهاد کردم در دانشگاه و حوزه راه بیفتد، برای همین است. تریبون‌های آزاد بگذارند و با هم بحث کنند؛ منتها نه متعصبانه و لجوجانه و تحریک شده‌ی به‌وسیله‌ی جریان‌های سیاسی و احزاب سیاسی که فقط به فکر آینده‌ی کوتاه‌مدت و مقاصد خودشان هستند و برای انتخابات و امثال آن از جوان‌ها استفاده می‌کنند؛ بلکه برای پخته شدن، ورز خوردن و ورزیده شدن و با هدف آماده شدن برای ادامه‌ی این راه طولانی و دشوار، اما بسیار خوش‌عاقبت.

به واقعیت که نگاه می‌کنیم، با جوان‌ها که برخورد می‌کنیم، گزارش‌ها را که مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم با وجودی که آرمان‌گرایی در جوان‌های ما موج می‌زند و بدون تردید وجود دارد، اما در عین حال مجموعه‌ی جوان کشور ما - که مجموعه‌ی بزرگی هم هست - همه در برابر احساس آرمان‌گرایی یک‌طور نیستند و یک‌طور فکر نمی‌کنند؛ بعضی دچار غفلتند، دچار روزمرگی‌اند، سرشان گرم مسائل روزمره است و یادشان نمی‌آید که آرمانی هم وجود دارد - از این قبیل جوان‌ها شما دیده‌اید؛ بنده هم با این‌ها که پیرم، این‌گونه جوان‌ها را سراغ دارم و می‌شناسم و دیده‌ام؛ نه فقط از صفحه‌ی تلویزیون، بلکه در واقعیت هم مشاهده کرده‌ام - یک دسته هم کسانی هستند که دغدغه دارند و غافل نیستند، در نهایت به دام غفلت و روزمرگی می‌افتند. از این قبیل هم شما دیده‌اید، بنده هم دیده‌ام. در جلسات جوان‌ها و دانشجوی‌ها - که شما می‌دانید بنده از این جلسات دارم و کم هم نیست - انسان‌های نشانه‌های یاس و بدبینی و نگاه منفی را می‌بیند: آقا! چه فایده‌ی دارد؟ نمی‌شود، فایده‌ی ندارد. البته در بعضی‌ها این احساس سطحی است، در بعضی‌ها هم این احساس عمیق است و تغییر دادن آن مشکل است.

یک دسته کسانی هستند که توسعه و رشد و پیشرفت علم و میدان رقابت و آزاداندیشی و امثال این‌ها را می‌خواهند، اما راه آن را در تقلید مطلق از الگوهای غرب جستجو می‌کنند؛ فکر می‌کنند «ره چنان رو که رهروان رفتند». رهروان چه کسانی هستند؟ فعلا اقلیتی در دنیای امروز، که عبارتند از کشورهای غربی؛ شامل اروپا و کشور ایالات متحده آمریکا و بعضی از کشورهای پیشرفته دیگر. من بعد برمی‌گردم و به این بخش بیشتر می‌پردازم.

یک عده هم کسانی هستند که خویش را در خویش می‌جویند.

این‌ها فکر می‌کنند که در مجموعه‌ی اندیشه و معرفت و دستورالعمل موجود در اختیار ملت ایران و یک جوان آگاه و بیدار ایرانی به‌قدر کفایت برای رسیدن به آن الگو به شکل کامل راه وجود دارد. این‌ها هم کم نیستند. بنده با این مجموعه‌ها هم بسیار برخورد داشته‌ام و آشنا شده‌ام. انواع و اقسام نگاه‌ها به مقوله‌ی آرمان‌خواهی وجود دارد که عرض کردم.

از آن دو دسته‌ی اول می‌گذرم. دسته‌ی سوم - که راه علاج را تقلید مطلق از غرب می‌دانند - فکرشان درخور مذاقه است. شما جوان‌ها در این زمینه باید حقیقتاً فکر و کار کنید.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی / ۱۳۸۴/۰۲/۰۵

برای رسیدن به هر آرزوی بزرگ و هر هدف والایی، سازوکاری وجود دارد؛ این سازوکار را باید جوان هوشمند فرزانه‌ی دانشجوی پیدا کند. بحث جنبش نرم‌افزاری از همین قبیل است؛ بحث آزاداندیشی از همین قبیل است؛ بحث‌های گوناگونی که در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌شود، از همین قبیل است.

منطق ما قوی است. ما از لحاظ منطق در مقابل هیچ‌کس کم نمی‌آوریم؛ دیگران در مقابل ما کم می‌آورند. واقعیت‌های جامعه هم صحت آن منطق را نشان داده است. با این‌که در طول سال‌های متمادی خرابکاری شده، جنگ و موانع بیرونی بوده، نفوذ آدم‌های ناباب در دستگاه‌ها بوده، بی‌همتای و بی‌حالی بعضی‌ها بوده؛ در عین حال هر جا ما با همان اصول و تفکرات انقلابی اصل جلو رفته‌ایم، واقعا پیش رفته‌ایم؛ نمونه‌های همین پیشرفت‌های صنعتی و علمی و گشایش‌های گوناگونی است که در کارها به‌وجود آمده. هر جا کار برجسته‌ی شد، انسان وقتی رفت، دید یک عنصر مومن در آنجا مسوولیت تعیین‌کننده‌ی دارد؛ این را بنده در جاهای مختلف به تجربه مشاهده کرده‌ام. هر جا کارها لنگ است، به‌خاطر این است که در آن از این بی‌ایمانی‌ها و بی‌ریشه‌ی‌ها که منجر به نفع‌طلبی و فساد و تبعیض و رفیق‌بازی و امثال این‌ها می‌شود، وجود دارد. بنابراین در میدان عمل هم ما این فکر را آموخته‌ایم.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

وظیفه‌ی حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعا انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلا جایی وجود نخواهد داشت. ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایه‌ی مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به عنوان یک دولت اسلامی در صحنه‌ی کارزار فکری درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ منتها کارزار فکری عملا به این شکل درنیاید که ما به قول سعدی، سگ را بگشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم، بگیریم؛ اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوان‌های ما بیاورند؛ نه، او حرف بزند، شما هم حرف بزنید و در جامعه فکر تریق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوی زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۴/۰۶/۱۱

امروز شعار جمهوری اسلامی، آزادفکری است؛ توسعه‌ی علم و معرفت است؛ توجه به حقوق انسان‌ها و اختیارات انسان‌هاست؛ مهربانی و مهرورزی میان افراد انسان است؛ این‌ها شعار و پیام اسلام است؛ دنیا دنبال این‌هاست.

منطق امام بزرگوار ما، منطق عقل، منطق فکر، منطق عمل روشن‌بینانه، منطق انسانیت و هنجار انسانی و اخلاق انسانی و فضائل اخلاقی بود؛ دنیا دنبال این است. مظهر بیداری اسلامی کسانی نیستند که با چهره‌ی عبوس و گرفته‌ی خود با همه‌ی دنیا - حتی با مومنین و مسلمین - مواجه می‌شوند؛ عده‌ی را تکفیر می‌کنند؛ عده‌ی را با قوم‌گرایی، عده‌ی را با طایفه‌گرایی، عده‌ی را به بهانه‌های نادرست مورد تهاجم قرار می‌دهند. وجود این‌ها بشدت مشکوک است، که اصلا چنین کسانی هستند یا در واقع همان عوامل سرویس‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا و انگلیس‌اند که دارند این‌طور فعالیت می‌کنند؛ چهار نفر آدم غافل را هم

دستخوش فعالیت خودشان کرده‌اند. این هم واقعیتی است که نمی‌شود آن را انکار کرد.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۲/۰۸/۰۸

از اختلافات باید توبه و استغفار کنیم. اختلاف به ما ضربه می‌زند. اختلاف گاهی با برانگیختن احساسات قومی و مذهبی و محلی و سیاسی است؛ گاهی با به کشمکش رساندن اختلافات فکری است. اختلاف فکری ممکن است وجود داشته باشد، ایرادی هم ندارد؛ اما نباید به کشمکش برسد. این‌که ما به بعضی از کسانی که بر ضد اعتقادات مردم، بر ضد حقایق موجود جامعه و بر ضد تاریخ صحیح قلم‌فرسایی‌های اغواگر می‌کنند، اعتراض می‌کنیم، به خاطر همین است؛ و الا ما با بیان آزاد، مساله و مشکلی نداریم. بنده به معنای حقیقی و وسیع کلمه معتقد به آزادی بیانم؛ منتها برخی از حرف‌ها جایش در منبرهای عمومی نیست؛ جایش در مباحث تخصصی است. بله، چند نفر فقیه بنشینند، چند نفر حقوقدان بنشینند، چند نفر فیلسوف بنشینند، چند نفر جامعه‌شناس بنشینند درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل و درباره‌ی اصل توحید با هم بحث کنند؛ یکی رد کند، یکی قبول کند، یکی استدلال کند؛ بعد هم پخش بشود و جلوی چشم مردم قرار بگیرد؛ اما در محافل تخصصی این کار باید انجام بگیرد. درباره‌ی بینات انقلاب هم همین‌طور است؛ درباره‌ی مسائل اساسی نظام جمهوری اسلامی هم همین‌طور است؛ در مجالس تخصصی بحث انجام بگیرد. این نهضت آزادفکری که ما مطرح کردیم، برای همین است. البته دانشگاه‌ها و حوزه‌ها اول حرکت خوبی از خود نشان دادند و تجاوب کردند؛ لیکن عملاً من در صحنه چیزی مشاهده نمی‌کنم. محافل علمی راه بیندازند و بحث کنند؛ اما اگر قرار شد یک نفر اغواگرانه مطلبی را که در حوزه‌ی تخصصی باید به بحث و جدل و استدلال طرفینی گذاشته شود، برای عامه‌ی مردم بیان کند، این آزادی بیان نیست. البته اینها اختلافات فکری و سیاسی و اختلاف و شکاف بین ارکان حاکمیت نظام است که می‌تواند به کشمکش نرسد. چند سال تلاش داشتند این کار را نکنند؛ یعنی بین ارکان حاکمیت اختلاف بیندازند. پیداست که وقتی بین مسوولان اصلی کشور کشمکش و دعوا و اختلاف بود و همدیگر را قبول نداشتند و دائم به فکر ضربه‌زدن به هم بودند، کارها پیش نمی‌رود. خوشبختانه برخی از مسوولان هوشیارانه زیر بار نرفتند و اجازه ندادند؛ و الا دشمن برنامه‌اش خیلی وسیع بود.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی / ۱۳۸۵/۰۲/۲۹

اصل ششم، تثبیت و تامین آزادی و آزاداندیشی است. آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تایید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تایید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن‌چنانی که خود آمریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرفیتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.

بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان / ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

آزاد فکری و عقلانیت شیعه، این دو عنصر در کنار هم، مایه‌ی افتخار ماست. تفکرات شیعه، عقلانی است. ما از اول تشیع در تعالیم ائمه (علیهم‌السلام) به سوی عقل، منطقی و استدلال سوق داده شدیم و همین‌طور هم باید عمل بکنیم؛ حتی در فقه. شما ببینید شاگردان برجسته‌ی امام صادق و امام باقر (علیهم‌السلام) در مواردی با حضرت طوری حرف می‌زدند که حضرت با آنها استدلالی حرف می‌زدند. «بعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل: ما جعل علیکم فی الدین من حرج»؛ یعنی به «زراره» یاد می‌داد که این‌طوری باید از کتاب خدا استفاده کنی؛ یعنی امام روش اجتهاد و استنباط از قرآن را به او یاد می‌دهد. ما از اول این طوری رشد کردیم؛ شیعه عقلانی و با آزادفکری رشد کرده است. این را باید قدر دانست و دنبال کرد.

بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان / ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

آزاد فکری و عقلانیت شیعه، این دو عنصر در کنار هم، مایه‌ی افتخار ماست. تفکرات شیعه، عقلانی است. ما از اول تشیع در تعالیم ائمه (علیهم‌السلام) به سوی عقل، منطقی و استدلال سوق داده شدیم و همین‌طور هم باید عمل بکنیم؛ حتی در فقه. شما ببینید شاگردان برجسته‌ی امام صادق و امام باقر (علیهم‌السلام) در مواردی با حضرت طوری حرف می‌زدند که حضرت با آنها استدلالی حرف می‌زدند. «بعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل: ما جعل علیکم فی الدین من حرج»؛ (۱) یعنی به «زراره» یاد می‌داد که این‌طوری باید از کتاب خدا استفاده کنی؛ یعنی امام روش اجتهاد و استنباط از قرآن را به او یاد می‌دهد. ما از اول این طوری رشد کردیم؛ شیعه عقلانی و با آزادفکری رشد کرده است. این را باید قدر دانست و دنبال کرد.

بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان / ۱۳۸۵/۰۸/۱۸

حرف اصلی ما امروز این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید، نه با رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است. آزادی فکر؛ همان نهضت آزادفکری که ما دو، سه سال قبل مطرح کردیم و البته دانشجویها هم استقبال کردند؛ اما عملاً آن کاری را که من گفته بودم، انجام نشده است؛ نه در حوزه، نه در دانشگاه. من گفتم کرسیهای آزاداندیشی بگذارید. البته حالا اینجا الان پادم آمد که در گزارشهای مربوط به دانشگاههای سمنان خواندم که خوشبختانه مجموعه‌های فعال دانشجویی در سمنان با همدیگر مناظرات آزاد دارند. اگر این گزارش که به من دادند، دقیق باشد، بسیار چیز مثبت و خوبی است.

مسئله‌ی آزاداندیشی‌ای که ما گفتیم، ناظر به این است. باید راه آزاد اندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و بر هم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد. چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاهها فوراً می‌رود به سمت دولت و وزارت علوم و...؛ نه، مدیریتش با نخبگان است؛ با خود شماست؛ با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه‌های فعال دانشجویی. حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید؛ اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می‌کند؛ در جهت تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل؛ اینها با هم تفاوت دارد. این وظیفه‌ای است به عهده‌ی خود شماها. امثال بنده که مسئول هستیم؛ البته مسئولیتهای داریم و شکی نیست در این زمینه‌ها؛ اما کار، کار خود شماهاست. گمان نکنید که نهضت آزاداندیشی و حرکت تحول و شجاعت در کارهای گوناگون را، به جای شما که دانشجو هستید یا محقق هستید یا استاد هستید، ممکن است مسئولان دولتی یا بنده بپاییم انجام بدهیم؛ نه، من نقش این است که بپایم بگویم این کار را خوب است بکنیم. نهضت نرمافراری و جنبش نرمافراری و نهضت تولید علم را ما مطرح کردیم؛ الان حدود ده سال می‌گذرد و امروز یک غوغایی راه افتاده است. چه کسی این را راه انداخته؟ من که یک کلمه بیشتر نگفتم. این کار را شما کردید؛ محقق ما، جوان ما و استاد ما؛ تحول از این قبیل است. وظیفه‌ی نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد. خوب، این تحول برای چیست؟ برای پیشرفت. پیشرفت چیست؟ باید آن را معنا کنیم.

بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور / ۱۳۸۶/۰۹/۰۸

یکی از موضوعاتی که حتماً لازم است من عرض بکنم، مسئله‌ی آزاداندیشی است که در بعضی از صحبتهای آقایان بود. چرا این کرسیهای آزاداندیشی در قم تشکیل نمیشود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه‌ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار میکنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال میکند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمیکند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمیبرد و ناراحت نمیشود؛ این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه‌ی ماست. در حوزه‌های علمیه‌ی ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را میپیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی‌تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، اینها در کنار هم زندگی میکردند، با هم کار میکردند؛ سابقه‌ی حوزه‌های ما اینجوری است. یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت. اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده میکنید.

مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطه‌ی مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی میکردند؛ معاصر، مباحثه هم میکردند با هم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) اینها سر یک مسئله‌ی شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده - حالا وحید بهبهانی آنوقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده - بحث کردند! مباحثه هم میکردند با هم، منازعه هم میکردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس میگفتند. من شنیدم که شاگردان وحید - که وحید تعصب شدیدی علیه اخباریها داشت - مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، میفرستد درس صاحب حدائق هم شرکت میکردند! اینجوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقاهتی دارد، ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند، من چند ماه پیش از این، در مشهد گفتم که مرحوم آ‌ شیخ مجتبی قزوینی (رضوان‌الله تعالی علیه) مشرب ضدیت با فلسفه‌ی حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت - ایشان شدید، در این جهت خیلی غلیظ بود - امام (رضوان‌الله علیه) چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه‌ی فلسفی‌اش، در زمینه‌ی عرفانی هم همینجور است. خوب، مرحوم آ‌ شیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج میکرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم آ‌ میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زیدگان همان مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش میشد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت میکردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مانوس؛ همدیگر را تحمل میکردند. در قم باید اینجوری باشد.

یک نفری نظر فقهی میدهد، نظر شاذی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی‌ای داده میشود همینجور، نظر معارفی و کلامی‌ای داده میشود همینجور. مسئله‌ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه ورنداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؛ نمیشود اینجوری، این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل کرسیهای مباحثه و مناظره و همان نهضت آزادفکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر میزند، یک نفر رساله‌ای بنویسد در رد او؛ کسی او را قبول ندارد، رساله‌ای در رد او بنویسید. بنویسند، اشکال ندارد؛ با هم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است.

ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه / ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

پیش‌روی بودن دومین پنجسال از سند چشم‌انداز دوره‌ی بیست ساله کشور و ابلاغ بعضی از سیاستهای کلی اصولی مانند سیاستهای کلی اصلی ۴۴ از یکطرف و بعضی تحولات جهانی از طرف دیگر اقتضا می‌کند که هرچه زودتر قانون برنامه‌ی پنجساله پنجم کشور با جهت‌گیری دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست ساله تهیه گردد. اینک سیاستهای کلی برنامه پنجم که باید مبنای تهیه و تدوین قانون برنامه‌ی پنجساله پنجم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران باشد، ابلاغ می‌گردد.

تحول در نظام آموزش عالی و پژوهش در موارد زیر:

..
 ..
 ..

۹- تحول و ارتقا علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقا کمی و کیفی مراکز و فعالیتهای پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور / ۱۳۸۸/۰۸/۰۶

و همین قضایای انتخابات، خوب، تبلیغات انتخاباتی مثلاً باید یک ماه یا بیست روز قبل از شروع انتخابات انجام بگیرد؛ اما از پیش از عید نوروز تبلیغات انتخاباتی شروع شد! همین تلویزیونی هم که مورد انتقاد بعضی از دوستان است، متأسفانه منعکس میکرد. بنده موافق هم نبودم. این را هم شما خیال نکنید که حالا بنده چون رئیس صدا و سیما را انتخاب میکنم، همه‌ی برنامه‌های صدا و سیما را می‌آورند، دانه دانه بنده نگاه کنم، امضا کنم. نخیر، از خیلی از برنامه‌های صدا و سیما بنده راضی هم نیستم؛ از جمله، از همین من راضی نبودم که از سه ماه قبل از انتخابات - انتخابات بیست و دوم خرداد بود - از ماه اسفند، بلکه زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرفه‌ای که زده شد و تظاهراتی که میشد و مجادلاتی که انجام میگرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه تو تلویزیون پخش شد؛ به خاطر همین، که یعنی ما آزاداندیشیم! اینها توهم است؛ این جنجال‌آفرینی در داخل کشور است. جنجال فکری غیر از مباحثات صحیح است. بنده گفتم کرسی آزادفکری را در دانشگاه‌ها به وجود بیاورید. خوب، شما جوانها چرا به وجود نیاوردید؟ شما کرسی آزادفکری سیاسی را، کرسی آزاد فکری معرفتی را تو همین دانشگاه تهران، تو همین دانشگاه شریف، تو همین دانشگاه امیرکبیر به وجود بیاورید. چند نفر دانشجو برونند، آنجا حرفشان را بزنند، حرف همدیگر را نقد کنند، با همدیگر مجادله کنند. حق، آنجا خودش را نمایان خواهد کرد. حق اینجوری نمایان نمیشود که کسی یک انتقادی را پرتاب بکند. اینجوری که حق درست فهمیده نمیشود. ایجاد فضای آشفته‌ی ذهنی با لفاظی‌ها هیچ کمکی به پیشرفت کشور نمیکند. شما تجربه‌ی این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید. آنی که کمک میکند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن. یک وقت شما یک حرفی میزنید، ناگهان می‌بینید همه‌ی ناظران سیاسی جهان که وجودشان انباشته‌ی از پلیدی و خباثت است، برای شما کف میزنند. به

این تشویق نشود. به قول رائج بین جوانها، جوگیر نشوید. بحث درست بکنید، بحث منطقی بکنید. سخنی را بشنوید، سخنی را بگوئید؛ بعد بنشینید فکر کنید. این همان دستور قرآن است. «فبشر عباد. الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه». سخن را باید شنفت، بهترین را انتخاب کرد. والا فضای جنجال درست کردن، همین میشود که دیدید. جنجال قبل از انتخابات، بعد از انتخابات، انعکاسش میشود این؛ بخصوص وقتی دست بیگانه هم دخالت دارد. به چه دلیل، با چه توجیهی شما فکر میکنید دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا حوادثی را که فکر میکنند به ضرر نظام جمهوری اسلامی است، لحظه به لحظه منتشر میکنند؟ با چه محاسبه‌ای این کار انجام میگردد؟ این را نباید فکر کرد؟! نباید رویش مطالعه کرد؟! اینهاست آن چیزهایی که باید به آنها توجه کرد.

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان / ۱۳۸۹/۰۵/۲۱

یکی از دوستان گفتند که اندیشه و علم، دستوری نباشد. من چنین چیزی سراغ ندارم. در جامعه‌ی ما اندیشه دستوری نیست؛ نه علم دستوری است، نه اندیشه دستوری است. کجا؟ مشخص کنید بگویند. کسی که با این قضیه مبارزه کند، خود منم. ما طرفدار آزاداندیشی هستیم. البته من به شماها بگویم، آزاداندیشی جایش توی تلویزیون نیست؛ آزاداندیشی جایش توی جلسات تخصصی است. مثلا فرض کنید در زمینه‌ی فلان مسئله‌ی سیاسی، یک جلسه‌ی تخصصی دانشجویی بگذارید؛ دو نفر، پنج نفر، ده نفر بیایند آنجا با همدیگر بحث کنند؛ این میشود آزاداندیشی. همین جور، بحث سر معارف اسلامی است؛ همین جور، بحث سر تفکرات مکاتب گوناگون جهانی است؛ همین جور، بحث سر یک مسئله‌ی علمی است. بنابراین جلسه باید جلسه‌ی تخصصی باشد؛ والا توی جلسات عمومی و در صدا و سیما دو نفر بیایند بحث کنند، آن کسی که حق است، لزوما غلبه نخواهد کرد؛ آن کسی غلبه خواهد کرد که بیشتر عیاری کار دستش است و میتواند بازیگری کند؛ مثل قضیه‌ی عکس مار و اسم مار. گفت: کدام یکی مار است؟ مردم با اشاره به عکس مار گفتند: معلوم است، مار این است. بنابراین آزاداندیشی در جلسات تخصصی متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیط‌های عمومی جای آن بحثها و مناظره‌ها نیست. این هم معنایش این نیست که دارد تحمیل میشود؛ نه، بالاخره یک فکر حق مطرح میشود؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». این حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله‌ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربک». یعنی این قبلا یک اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم میشود. مردم را باید هدایت کرد.

بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان / ۱۳۸۹/۰۵/۲۱

البته من به شماها بگویم، آزاداندیشی جایش توی تلویزیون نیست؛ آزاداندیشی جایش توی جلسات تخصصی است. مثلا فرض کنید در زمینه‌ی فلان مسئله‌ی سیاسی، یک جلسه‌ی تخصصی دانشجویی بگذارید؛ دو نفر، پنج نفر، ده نفر بیایند آنجا با همدیگر بحث کنند؛ این میشود آزاداندیشی. همین جور، بحث سر معارف اسلامی است؛ همین جور، بحث سر تفکرات مکاتب گوناگون جهانی است؛ همین جور، بحث سر یک مسئله‌ی علمی است. بنابراین جلسه باید جلسه‌ی تخصصی باشد؛ والا توی جلسات عمومی و در صدا و سیما دو نفر بیایند بحث کنند، آن کسی که حق است، لزوما غلبه نخواهد کرد؛ آن کسی غلبه خواهد کرد که بیشتر عیاری کار دستش است و میتواند بازیگری کند؛ مثل قضیه‌ی عکس مار و اسم مار. گفت: کدام یکی مار است؟ مردم با اشاره به عکس مار گفتند: معلوم است، مار این است. بنابراین آزاداندیشی در جلسات تخصصی متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیط‌های عمومی جای آن بحثها و مناظره‌ها نیست. این هم معنایش این نیست که دارد تحمیل میشود؛ نه، بالاخره یک فکر حق مطرح میشود؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». (۱) این حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله‌ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربک». یعنی این قبلا یک اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم میشود. مردم را باید هدایت کرد.

دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم با رهبر انقلاب / ۱۳۸۹/۰۸/۰۲

آزاداندیشی خاصیت علمی بودن است و تاجر در میدان علم، اصولا معنا ندارد.

دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم با رهبر انقلاب / ۱۳۸۹/۰۸/۰۲

آزاداندیشی جاری در حوزه، از قبل نیز بیشتر است اما این آزاداندیشی باید در سطوح مختلف گسترش و تعمیق یابد و اهل فکر، در همه رشته‌ها، همه گونه آرا و افکار خود را، آزادانه بیان کنند.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی / ۱۳۹۰/۰۷/۱۲

فکر کنید، بگوئید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس کنید؛ آن کرسی‌های آزاداندیشی را که من صد بار - با کم و زیادش - تاکید کردم، راه بیندازید و اینها را هی آنجا بگوئید؛ این میشود یک فضا. وقتی یک فضای گفتمانی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر میکنند، همه در آن فضا جهتگیری پیدا میکنند، همه در آن فضا کار میکنند؛ این همان چیزی است که شما میخواهید. بنابراین اگر چنانچه این کاری که شما مثلا در فلان نشستتان، در فلان مجموعه‌ی دانشجویی‌تان کردید، فکری که کردید، ترجمه‌ی عملیاتی نشد، به صورت یک قانون یا به صورت یک دستورالعمل اجرایی درنیامد، شما مایوس نشوید؛ نگوئید پس کار ما بی‌فایده بود؛ نخیر، و من به شما عرض بکنم؛ در این پانزده شانزده سال اخیر، همین حرکت علمی‌ای که آغاز شده، همین جور آغاز شده؛ همین جور امروز علم شده یک ارزش؛ چند سال قبل اینجوری نبوده. ما همین طور روزبه‌روز هی پیش رفتیم.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم / ۱۳۹۱/۰۲/۲۲

تشکر میکنم از جناب آقای لاریجانی، به خاطر مطالب خوب و مفیدی که بیان کردند؛ هم در نگاه به تاریخچه‌ی دستگاه قانونگذاری و مجلس ملی در کشور و در تاریخ کوتاه ما، و هم در بیان آن چیزی که از مجلس شورای اسلامی توقع میرود. همین نکاتی که ایشان بیان کردند، نکات درستی است. و اگر ان‌شالله نمایندگان محترم مجلس - آنچنان که امید و رجا واثق هم به این وجود دارد - در همین جایگاه، با استقلال، با آزادفکری، با رعایت مصالح کشور، با احساس شجاعت در مقابل دشمن، و با امید به آینده، حرکت‌های خودشان را برنامه‌ریزی کنند، تنظیم کنند، دنبال کنند، قطعا کشور منتفع خواهد شد و در همین راه پیش خواهیم رفت.

بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی / ۱۳۹۱/۰۸/۲۲

یک مسئله، مسئله‌ی تبیین موضوع است. ببینید، دوستان اینجا اشاره کردند به آزادی معنوی. آزادی معنوی به آن معنایی که در بعضی از روایات ما هست و برخی از متفکرین ما مثل مرحوم شهید مطهری به آن اشاره کردند، برترین انواع فضیلت‌های انسان است - در این شکی نیست - منتها این، محل بحث ما نیست. اصلا بحث ما درباره‌ی آزادی معنوی به معنای سلوک الی‌الله و قرب الی‌الله و پیش رفتن در وادی توحید - که آدم‌هایی مثل ملا حسینقلی همدانی یا مرحوم آقای قاضی یا مرحوم آقای طباطبائی محصول این هستند - نیست؛ بحث ما درباره‌ی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، آزادی‌های فردی و اجتماعی است؛ مسئله‌ی امروز دنیا این است. خیلی خوب، ممکن است ما صد مسئله‌ی دیگر هم داشته باشیم که غرب از آنها اصلا خبر نداشته باشد - همین سلوک‌های معنوی و اینها از این قبیل است - خب، آن را هم در جای خودش بحث کنیم. آنچه که ما دنبالش هستیم، آزادی که به همین معنای متداول و دارج بین محافل دانشگاهی و سیاسی و روشنفکری

امروز دنیا است، که راجع به آزادی بحث میکنند. ما راجع به این می‌خواهیم بحث کنیم. آزادی معنوی به آن معنای سلوک الی‌الله و قرب الی‌الله و نظر الی‌الله و حب الی‌الله و اینها، آن به جای خود یک موضوع دیگر است. به یک معنا، یک آزادی دیگری وجود دارد که میتوان آن را آزادی معنوی دانست و آن، آزادی از چنگ عوامل درونی‌ای است که مانع عمل آزاد ما در جامعه میشود، یا مانع آزاداندیشی ما در جامعه میشود؛ مثل ترس از مرگ، ترس از گرسنگی، ترس از فقر. در قرآن به این ترسها اشاره شده است: «فلا تخشوا الناس و احشون»، «فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مومنین»، خطاب به پیغمبر: «و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه». یا ترس از سلب امتیازات، فرض کنید ما در فلان دستگاه یک امتیازی داریم؛ اگر این حرف را بزنیم، اگر این آزادگی را به خرج دهیم، اگر این امر به معروف را بکنیم، ساقط میشویم. یا طمع، طمع موجب میشود که من عیب شما را نگویم، با شما آزادانه برخورد نکنم - شمائی که صاحب قدرت هستید - برای خاطر اینکه در شما طمع دارم. یا حسادت، یا تعصبات بیجا و غلط، یا تحجر؛ اینها هم یک نوع موانع درونی است، که آزادی از اینها را هم میشود اسمش را گذاشت آزادی معنوی. بنابراین ما دو تا اصطلاح در آزادی معنوی داریم: یک اصطلاح، آن اصطلاح اول است که عروج الی‌الله و قرب الی‌الله و حب الی‌الله و اینهاست. آن اصلا وارد بحث ما نیست، آن یک مقوله‌ی دیگر است. دیگری، آزادی معنوی به معنای رها شدن از قیود درونی و پابندی‌های درونی است که نمیگذارد من جهاد بروم، نمیگذارد من مبارزه کنم، نمیگذارد من صریح حرف بزنم، نمیگذارد من مواضع خودم را آشکارا بگویم، من را دچار نفاق میکنند، دچار دورویی میکنند. در مبارزه‌ی با موانع آزادی، این بحث قابل طرح است.

بیانات در دیدار دانشجویان / ۱۳۹۳/۰۵/۰۱

خیلی از این حرفهایی که دوستان در اینجا گفتند، حرفهایی است که تکلیف آنها باید در خود جلسات دانشجویی و در بحثهای آزاد دانشجویی معین بشود؛ که من یادداشت کردم، این «کرسی‌های آزاد اندیشی» که ما مطرح کردیم که مستلزم بحثهای آزاد دانشجویی در محیط دانشگاه‌ها است، بسیاری از مسائلی را که در اینجا دوستان مطرح کردند، میتواند تعیین تکلیف کند، روشن کند؛ جهات مثبت و منفی هر مطلبی را در بحثهای دانشجویی باید بتوانند به دست بیاورند.

ابلاغ سیاست‌های کلی «علم و فناوری» / ۱۳۹۳/۰۶/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری)

...

۴- تقویت عزم ملی و افزایش درک اجتماعی نسبت به اهمیت توسعه علم و فناوری؛

۴-۱- تقویت و گسترش گفتمان تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در کشور.

۴-۲- ارتقا روحیه نشاط، امید، خودباوری، نوآوری، نظام‌مند، شجاعت علمی و کار جمعی و وجدان کاری.

۴-۳- تشکیل کرسی‌های نظریه پردازی و تقویت فرهنگ کسب و کار دانش‌بنیان و تبادل آرا و تضارب افکار، آزاداندیشی علمی.

۴-۴- ارتقا منزلت و بهبود معیشت استادان، محققان و دانش‌پژوهان و اشتغال دانش‌آموختگان.

۴-۵- احیا تاریخ علمی و فرهنگی مسلمانان و ایران و الگوسازی از مفاخر و چهره‌های موفق عرصه علم و فناوری.

۴-۶- گسترش حمایت‌های هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران و فعالیت‌های عرصه علم و فناوری.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان / ۱۳۹۳/۰۴/۲۰

یک نکته‌ی دیگری که یکی از دانشجویان عزیز گفتند، [این بود که] کرسی‌های آزاداندیشی به معنای واقعی کلمه تشکیل بشود. کاملا درست است؛ من موافقم که کرسی‌های آزاداندیشی تشکیل بشود، ما که گفتیم کرسی آزاداندیشی، از اول نظرمان همین بود؛ کسی بیاید و نظر مخالف خودش را هم بگوید؛ منتها شما جوان دانشجوی انقلابی مسلمان ولایتی، آن قدرت منطق و قوت استدلال را پیدا کنید که بتوانید فشنگ بروید با خونسردی در مقابل او قرار بگیرید و استدلال او را باطل کنید؛ این خوب است، این درست است. و این امروز ممکن است؛ [شاید] ده سال پیش، دوازده سال پیش، پانزده سال پیش این کار ممکن نبود، امروز ممکن است. امروز جوانهایی که در حوزه‌ی دیانت فعالیت میکنند و توانایی‌های خوب فکری دارند، فراوانند؛ اشکال ندارد. البته یک آداب و ترتیبی دارد؛ یعنی کرسی آزاداندیشی یک ترتیب و آدابی دارد که باید عقلای مسئولین دستگاه‌ها بنشینند این ترتیب و آداب را - که بتوانند درست هدایت کنند این کرسی‌ها را که کار خودش را انجام بدهد- مشخص کنند. این هم یک نکته بود.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان / ۱۳۹۵/۰۴/۱۲

ما خودمان را بایستی درست کنیم، اصلاح کنیم که از ضعفهای ما دشمن استفاده نکند. امروز چشم دوخته‌اند دشمنان ما به نیازها و کمبودها و اختلالهای اقتصادی داخل کشور. اینکه ما مرتب راجع به مسئله‌ی اقتصاد، اقتصاد مقاومتی و مانند اینها در این چند سال مرتب اول سال، وسط سال، آخر سال می‌گویم، تکرار میکنیم، به‌خاطر این است که دشمن به این نقطه‌ی خاص توجه کرده است. [میخواهند] اقتصاد کشور را خراب کنند، وضع مردم بد باشد، جیب مردم خالی بشود، امکانات مردم کم بشود، پول مردم بی‌ارزش بشود، قدرت خریدشان کم بشود تا ناراضی بشوند؛ هدف، این است. مردم را از اسلام و از نظام اسلامی ناراضی کنند؛ این، هدف دشمن است. لذا روی اقتصاد تکیه میکنند برای اینکه وضع مردم خراب بشود تا به‌خاطر خرابی وضع، از اسلام و از نظام اسلامی منصرف بشوند. خب این وظیفه‌ی کیست که در مقابل این وضعیت ایستادگی کند؟ وظیفه‌ی همه؛ وظیفه‌ی دولت هست، وظیفه‌ی مجلس هست، وظیفه‌ی مسئولین گوناگون هست، وظیفه‌ی آحاد مردم هم هست. همه وظیفه داریم، باید انجام بدهیم.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۹۵/۰۶/۰۲

سرفصل پنجم، مسئله‌ی فرهنگ است. اولویت بسیار مهم کشور، فرهنگ است. فرهنگ از ادبیات و هنر تا سبک زندگی تا فرهنگ عمومی تا اخلاق تا رفتار اجتماعی، شامل همه‌ی اینها است؛ ما در این زمینه‌ها تکلیف داریم، مسئولیت داریم؛ دستگاه‌های فرهنگی ما واقعا مسئولیت دارند در این زمینه. فرض بفرمایید حالا فیلم، تئاتر، سینما، خب اگر مراقبت نباشد [چه میشود]! بنده طرفدار جزم‌اندیشی و فشار و اختناق در این زمینه‌ها نیستم. میدانید، من اعتقاد راسخ دارم به آزاداندیشی؛ منتها آزاداندیشی غیر از ولنگاری است، غیر از اجازه دادن به دشمن است که از دالان آزاداندیشی و آزادعملی بخواهد ضربه بزند به [کشور]. امروز نیروهای مومن و جوان انقلابی‌مان، بیشترین کارهای خوب کشور را دارند انجام میدهند، همین دانش‌بنیان‌ها، همین کارهای گوناگون، همین فعالیتها، اینها بیشتر به‌وسیله‌ی جوانهای مومن و مانند اینها انجام میگیرد. حالا فرض کنیم یک تئاتری یا یک فیلمی تولید بشود که تیشه به ریشه‌ی ایمان این جوانها بزند؛ این خوب است؟ این چیزی نیست که انسان از آن احساس خطر بکند؟ دو مقوله است، مقوله‌ی آفتد و پدافند؛ ما در زمینه‌ی فرهنگ، هم در مورد آفتد ضعیف عمل میکنیم، هم در مورد پدافند ضعیف عمل میکنیم؛ به نظر من بایست در این زمینه‌ها کار کرد. فرهنگ با جوهر دین، با جوهر انقلاب، اساس کارهای ما است که بایستی واقعا به آن پردازیم. محصولات فرهنگی، کتاب، سینما، تئاتر، شعر، مطبوعات و نیز شخصیت‌های فرهنگی؛ فرض کنید که یک شخصیت فرهنگی هست که همه‌ی عمر خودش را در راه انقلاب گذاشته، یک شخصیت فرهنگی هم هست که هر وقت توانسته به انقلاب نیش زده؛ شما رفتارتان با این دو نفر چه‌جور است؟ شما که مسئول دولتی هستید یا مسئول فرهنگی هستید یا مسئول وزارت مثلا ارشاد هستید یا وزارت علوم هستید یا سازمان تبلیغات اسلامی هستید فقط مخصوص کارهای دولتی نیست، دیگران هم همین‌جور هستند- یا صدواسیما، رفتار شما و برخورد شما با این دو آدم چه‌جور است؟ این خیلی مهم است. آن کسی که

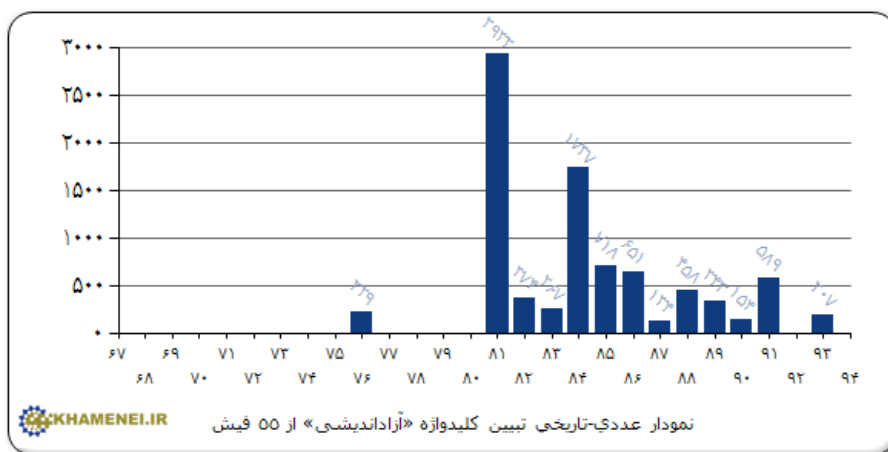
عمرش را در خدمت انقلاب و در خدمت دین بوده، آیا این [طور] است که مورد تکریم و ترجیح شما باشد، نسبت به آن کسی که در همه‌ی عمرش حالا یک قدم [هم] در راه دین و انقلاب که برنشاسته، گاهی اوقات ضربه هم زده، نیش هم زده؟ خب، اینها مهم است، اینها نکاتی است که باید به آنها توجه داشت. ما اگر به این نکات توجه نکنیم و بر اثر جودگی برویم سراغ مثلا فرض کنید که فلان کسی که از بن دندان با انقلاب اسلامی و با حکومت اسلامی و با نظام اسلامی مخالف است، خب این خلاف یک حرکت فرهنگی عاقلانه است. بنابراین من، هم معتقدم روحیه‌ی آزاداندیشی وجود داشته باشد، [هم] برنامه‌ریزی عادلانه باید وجود داشته باشد. نه بی‌برنامه‌گی و ولنگاری فرهنگی، نه جزم‌اندیشی و تجر و استبداد فرهنگی؛ هیچ کدام از این دو طرف قضیه را بنده قبول ندارم. راه صحیح این است که برنامه‌ریزی کنیم، هدایت کنیم، کمک کنیم به رویش‌های خوب، و جلوی ضربه‌ها و حملات و مانند اینها را بگیریم؛ یعنی هم آفند، هم پدافند.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی / ۱۳۹۷/۰۱/۰۱

استقلال و آزادی در کنار هم جزو شعارهای اصلی انقلاب بوده است؛ آزادی در این کشور تامین شده است. بله، عده‌ای بی‌انصافی میکنند؛ از آزادی موجود استفاده میکنند و بدروغ میگویند آزادی وجود ندارد؛ رادیوهای بیگانه و تبلیغات بیگانه هم سخن آنها را بازتاب میدهند. واقع قضیه این نیست؛ امروز در کشور ما آزادی فکر هست، آزادی بیان هست، آزادی انتخاب هست؛ هیچ‌کس به‌خاطر اینکه فکرش و نظرش مخالف نظر حکومت است، مورد فشار و تهدید و تعقیب قرار نمیگیرد. هرکس ادعا کند که «من مورد فشار قرار گرفته‌ام چون عقیده‌ام در فلان مسئله برخلاف عقیده‌ی حکومت بوده»، هرکس این‌جور ادعایی بکند، دروغ گفته؛ چنین چیزی نیست. افراد متعدد در رسانه‌های مختلف، افکار گوناگون ضد حکومت را -که عقیده‌شان است- ابراز میکنند و کسی هم با اینها کاری ندارد؛ بنا هم نیست که کسی متعرض اینها بشود. آزادی بیان هم هست؛ میتوانند بگویند.

بیانات در دانشگاه فرهنگیان / ۱۳۹۷/۰۲/۱۹

دانش‌آموز باید در طول این دوازده سال، جایگاه خود را در این کاروان عظیمی که به سمت پیشرفت در جامعه‌ی اسلامی حرکت میکند، پیدا کند؛ باید بداند که در این مجموعه‌ی عظیم، در این حرکت عظیم او چه‌کاره است؟ جایگاهش کجا است؟ شانش چیست؟ برای خودش نقش تعریف بکند؛ ما باید این‌جور فرزندانمان را تربیت بکنیم. دانش‌آموز، در مدرسه به‌وسیله‌ی شماها تربیت میشود؛ باید دارای حس مسئولیت تربیت بشود؛ دارای روحیه‌ی آزاداندیشی تربیت بشود؛ راستگو تربیت بشود؛ بلندهمت تربیت بشود؛ شجاع، فداکار، پاک‌دامن، پرهیزکار؛ نسل تربیت‌شونده‌ی در اختیار شما، باید با این خصوصیات تربیت بشوند؛ افق دید اینها است.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «آزاداندیشی»:

آیا آزاداندیشی امکان دارد؟ / نویسنده : سعید زیباکلام / ۱۳۸۳/۰۲/۱۶

بنیان‌های نظری آزاداندیشی دانشگاه مولد و نهضت تولید علم / نویسنده : مهدی مطهرنیا / ۱۳۸۳/۰۹/۰۱

آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران / نویسنده : سید جلال دهقانی فیروزآبادی / ۱۳۹۱/۰۸/۲۴

آزادی در الگوی سه گانه اسلام* / نویسنده : ابراهیم برزگر / ۱۳۹۱/۰۸/۲۴